



10 جون 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

چرا و چگونه محمد داؤد خان را بیک مخالف سرسخت نظام تبدیل کردند؟

عرض مرام حضور دوستان گرامی!

میدانم کشور عزیزم در یک حالت بحرانی و اسفناک قرار دارد؛ بذل توجه به اوضاع جاری کاری خوبی است و اما چاره جوئی مشکلات با شرح احوال و برشمردن کوتاهی‌ها ی انتقاد آمیز بر حکومت نام نهاد "وحدت ملی" که انعکاس دهنده واقعیت‌های تلخ اوضاع جاری است، دردی را درمان نمیکند و نیز ارائه نظریات و توصیه‌ها، نوشتن مقالات و یا مصاحبه‌های مفید و با ارزش هموطنان از وطن دور افتاده، هیچیک بگوش دولتمردان موجود که خود در مرداب مصیبت گرفتار شده‌اند، فرو نمیروند. متأسفانه دست‌های قوی در ایجاد معضلات بطور مستقیم و غیرمستقیم از داخل و خارج در خرابی اوضاع فعال‌اند. بهرحال باز هم چشم امید ما غربت نشینان بسوی شخصیت‌ها و جوانانی است که در داخل کشور با قلم و قدم با شهامت و توانائی عاملانه برای نجات کشور، جانیکه آتش در آن می‌سوزد، دست بکار‌اند.

اینجانب از سالهاست که در موارد مختلف اوضاع کشور صدای خود را بلند کرده و قلم خود را در این راه بکار بسته‌ام، اما نتیجه از آن نگرفته‌ام. اکنون که خزان زندگی‌ام پایان یافته و قدم در زمستان عمر گذاشته‌ام، میخواهم توجه خود را تا خاموشی چراغ زندگی در راه تحقیق حوادث تاریخی کشور که سخت مورد تحریف قرار گرفته و حب و بغض‌های از هر قبیل برواقعیت‌ها سایه افکنده است، معطوف دارم. در این راستا تا حد توان سعی بلیغ و تلاش جدی خواهم کرد که تاریکی‌ها را از روی حوادث تاریخ معاصر کشور بردارم و راه را برای قضاوت سالم نسل جوان باز کنم و تجارب زندگی را که روزگار در این چند دهه برایم آموخته است، به حیث یک میراث ناچیز در اختیارشان قرار دهم.

از اینرو دوستان عزیز بر من خرده نگیرند که چرا میخواهم به گذشته‌های نه چندان دور سر بزنم و از لابلای اوراق، اسناد و شواهد دست داشته و به کمک ذهن و توان خود و به شیوه‌ای که سالها به آن عادت کرده‌ام، به تحقیق رویداد‌های تاریخی بپردازم؛ لذا از این به بعد بیشترین نوشته‌هایم به توفیق خدای بزرگ پیرامون مسائل تاریخی کشورم خواهد بود. کسانی که با مطالعه نوشته‌های کوتاه عادت کرده‌اند و از مقالات طویل خسته میشوند، مرا معذور دارند، زیرا ماهیت موضوعات ایجاب میکند که نوشته‌ها از یک دو صفحه بیشتر شوند، و اما میکوشم مقالات طویل را به سلسله در چند قسمت پیهم در این پورتال وزین با کمال افتخار به نشر برسانم.

در ادامه مقاله قبلی و سؤالی‌های وارده:

در مقاله قبلی مورخ 26 می 2015 منتشره این پورتال وزین متن سه نامه محمد داؤد خان (صدراعظم) را (اولی بتاریخ 9 سرطان، دومی در 24 جدی و سومی "استعفی نامه" در 19 حوت 1341) که موصوف خدمت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (پادشاه افغانستان) تقدیم داشت، به استناد دو مأخذ دست داشته به نشر سپردم و در آغاز مقاله این مطلب را تصریح نمودم که: اگر به محتوای همین نامه‌ها در همان وقت به نحوی توجه مبذول میگردید و یا لا اقل در ماده 24 قانون اساسی 1343 محدودیت بر فعالیت سیاسی آزاد "عم و ابنای عم پادشاه" وضع نمی‌شد، به یقین که مسیر تحول نظام شاهی به گونه‌ای نمی‌بود که با کودتای سرطان 1352 تغییر کرد. با مطالعه این نامه‌های تاریخی و مهم میتوان

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني د ليکنيزي بڼي پاروالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولۍ

به عمق موضوع پی بُرد که چگونه دست های از ارگ گرفته تا مقامهای دیگر در اینکار دخیل شدند و مسیر را به سمت دیگر کشانیدند.

در آن نوشته وعده کردم که تحلیل و بررسی نامه ها را و اینکه چرا محمد داؤد خان به نوشتن آن نامه ها دست یازید، عکس العمل پادشاه در برابر آن چگونه بود، چرا محمد داؤد خان از مقام صدارت استعفی داد و بعداً او به چه اقدامات متوسل شد، به یک وقت دیگر موکول می سازم، اما چند هموطن محترم و علاقمند موضوع با طرح سؤاها چه از طریق تلفون و چه از مجرای ستون نظر سنجی این پورتال از من طالب معلومات بیشتر در زمینه شدند. محترم جناب محبوب کاتب از من مشخصاً سؤال کردند که: «دست های از ارگ و مقام های دیگر چرا خواستند پای سردار داؤد خان را از فعالیت سیاسی آزاد بیرون کنند؟ آیا این محدودیت در قانون اساسی بر طبق کدام پلان مشخص بود؟ آیا پادشاه میخواست از عروج مجدد محمد داؤد خان جلوگیری کند یا چطور؟».

ارائه همچو پرسش ها از یکطرف و اهمیت تاریخی نامه ها از طرف دیگر مرا واداشت تا موضوع را پیگیری نموده، به تحلیل و بررسی جوانب مختلف آن نامه ها و جریانات بعدی آن پردازم که شاید دنباله آن به چند مقاله برسد. البته کوشش من مثل همیشه در آن خواهد بود تا بحث را در حدود توان با ارائه مدارک و مأخذ معتبر مستند سازم و اما خوشحال میشوم که هموطنان عزیز و دیگر محققان وارد در قضایا با ارائه اسناد منتشر شده و نه با نقل قولهای از این و آن، در راه جستجوی حقایق تاریخی همکاری نمایند تا همه باهم تاریخ معاصر کشور را از تحریف های وارد و پاکسازی کنیم و وجیبه خود را کما حقہ در برابر نسلهای بعدی ادا نمائیم.

با این آرزومندی میخوام در ارتباط به سه نامه محمد داؤد خان عنوانی اعلیحضرت که متن مکمل آن در مقاله قبلی به نشر رسیده است، یک تعداد سؤال ها را بالترتیب مطرح بحث سازم، ولی پیش از آن بيمورد نخواهد بود که نگاهی مختصر در مورد تأسیس "کلوپ ملی" و چگونگی رسیدن محمد داؤد خان به مقام صدارت ببینم تا ریشه های اصلی تحول اجتماعی و سیاسی بعدی را که در نامه های محمد داؤد خان عنوانی اعلیحضرت در سال اخیر کارش به حیث صدراعظم کشور منعکس گردید، بیشتر روشن سازم. اینکه در طول تقریباً ده سال صدارت موصوف، چه اقدامات (مثبت و یا منفی) صورت گرفته است، موضوع بحث ما در این سلسله مقالات نیست که البته در موقع دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

تشکیل "کلوپ ملی" سرآغاز برنامه های بعدی:

راجع به کلوپ ملی یک تعداد نویسندگان در آثار خود مطالبی نوشته اند و اما من میخوام در اینجا از زبان کسی آنرا گزارش دهم که خود شخصاً در جریان بوده و رویداد ها را در کتاب خاطرات خود زیر نام "سرگذشت من" به قید قلم آورده و سالها بعد از مرگش یکی از نزدیکان او به چاپ آن اقدام کرده است. این شخصیت مرحوم سید شمس الدین خان مجروح است که همه با نام او آشنا هستند و ضرورت به معرفی ندارد. آنچه در ذیل بیان میگردد، اقتباس از کتاب مذکور بوده که جهت معلومات مزید خدمت تقدیم میشود:

مجروح می نویسد: «بعد از جنگ دوم جهانی و تقسیم نیم قاره هند به دو مملکت (هند و پاکستان) افغانستان در یک مرحله نوین تاریخی خود داخل شده بود و به سیاست داخلی و خارجی خود به راه و روش سیاسی خود تجدید نظر را ضرورت داشت و به تبدیل آن پرداخت». او در مورد تغییر در سیاست داخلی اذعان میدارد که: «در سیاست داخلی خود مجبور بود قدمی دیگری در راه دموکراتیک ساختن نظام حکومت بردارد و به حکومت توسط مرد قوی مثل محمد هاشم خان صدراعظم (عم اول شاه) و راه و روش او خاتمه دهد. همان بود که شاه محمود خان (عم دوم شاه) سپه سالار بحیث صدراعظم تعیین شد و محبوسین سیاسی را آزاد ساخت، به جراید و مجلات شخصی اجازه نشر و اشاعه اعطا شد، انتقاد و اعتراض بر حکومت و مجاری آن معمول گشت. برای تشکیل احزاب و فعالیت های سیاسی از طرف

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلینکي د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

جوانان و منورین جد و جهد براه افتاد، حزب وطن و ندای خلق و ویش زلمیان و افغان ملت و حزب خلق مارکسیست ها (در ابتدا بصورت غیرمرئی و نهانی) به صورت غیررسمی به میان آمدند و برای بنیان گذاری آن رهبران دست بکار شدند و به پخش نشرات، جراید و رساله ها می پرداختند و برای جذب و جلب اعضا می کوشیدند».

مجروح می افزاید: «درین گیرودار یک حرکت دیگری که از طرف بعضی اراکین مهم حکومت وقت پشتیبانی می شد، به راه افتاد. این حرکت بنام "کلوپ ملی" بود و هدف آن جمع آوری روشنفکران و جلوگیری از تفرقه و تعدد زیاد احزاب بود که آهسته آهسته باید نمایندگانی در شوری بفرستند و سهمی در حکومت داشته باشند و روزی بتواند به نام حزب اکثریت حکومتی بسازند. مؤسسين و پشتیبانان این حرکت سردار محمد داؤد وزیر دفاع و سردار محمد نعیم وزیر خارجه و عبدالمجید زابلی وزیر اقتصاد و چند نفر دیگر بودند». (سید شمس الدین مجروح: "سرگذشت من"، به اهتمام سید فضل اکبر، مطبوعه افغانستان تایمز، کابل، سال 1391، صفحه 94 تا 96)

مجروح در ادامه می نویسد: «در کابینه شاه محمود خان، سردار محمد داؤد بحیث وزیر دفاع و معاون صدارت تقرر یافته بود و امور وزارت داخله و ریاست قبایل و سرحدات در تقسیم وظایف بحیث معاون به او محول شده بود، روزی او مرا نزد خود در صدارت خواست... و گفت شما را به حیث کفیل ریاست سرحدات و قبایل میخوام با ما کار کنید... مدتی به حیث کفیل و بعد بحیث رئیس قبایل و عضو مجلس وزرا به ایفای وظیفه می پرداختم».

حینیکه موضوع تشکیل "کلوپ ملی" مطرح بود، مجروح می نویسد: «اول عبدالمجید خان زابلی موضوع را با من در میان گذاشت و مرا به عضویت آن دعوت کرد، من شک و تردید خود را اظهار کردم، اما او خوش بین بود و گفت این دو سردار جوان (داؤد و نعیم) از اوضاع جهان بیخبر نیستند و حاضر شده اند تغییر مثبت و مطلوبی را در افغانستان به وجود آورند. آنها مثل اعمام شان فکر نمیکنند، روشنفکر و واقع بین هستند. ممکن است به کمک آنها یک تحول و انکشافی به وجود آید. من [مجروح] که به این عقیده رسیده بودم که بدون کمک و معاونت چنین اشخاص در دستگاه دولت به وجود آمدن انکشاف و تحول سیاسی امکان ندارد، لهذا استدلال او را غیرمنطقی نیافتم و گفتم یک تجربه بدی نیست و باید این تجربه را نیز انجام دهیم و او [عبدالمجید خان] گفت سردار محمد داؤد با شما تماس خواهد گرفت، طوریکه وعده کرده آید، رد نکنید.»

جریان بعدی را مجروح چنین شرح میدهد: «روز دیگر سردار محمد داؤد مرا در منزل خود وقت ملاقات داده بود؛ به ملاقات او به خانه شان رفتم. او این موضوع را طرح کرد و پروگرام کار این کلوپ [کلوپ ملی] و هدف آنرا توضیح داد. من گفتم سردار صاحب کار مناسبی است و اقدام نیکویی است، اما باید ملتفت باشید که جوانان و منورین افغانستان بودن [به جز] جدائی حکومت از سلطنت به هیچ تبدیلی و تحولی دیگر قناعت نخواهند کرد، آنها میخواهند حکومت به خانواده سلطنت مربوط نباشد و نزد شورا مسئول باشد و به اساس رأی اعتماد اکثریت به وجود آید. حالا شما چه فکر میکنید، مرحله چنین تغییر اساسی رسیده است یا نه و آیا شما و صدراعظم صاحب (سپه سالار) و اعلیحضرت به این کار موافقه خواهید کرد یا نی؟»

محمد داؤد خان در جواب مجروح چنین گفت: «هدف نهائی همین است که گفتید، در آخر باید این تفکیک عملی شود، برای عملی شدن آن بعضی کارهای مقدماتی لازم است که از آن جمله ما تأسیس چنین انجمن [کلوپ ملی] را در نظر گرفته ایم. در این انجمن جوانان و اعضای حکومت فعلی باهم آشنا خواهند شد، پالیسی مشترکی بوجود خواهد آمد و نقاط اصلی و بنیادی تحول آینده تثبیت خواهد گشت که در آن وقت انتقال قدرت به آسانی و بدون دردسر صورت خواهد گرفت و حکومت آینده و بعضی وکلای شورا متشکل از اعضای این انجمن خواهند بود.»

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو لمخکي په څیر و لولۍ

مجروح می افزاید: «من موافقه کردم و آنرا کار نیک و فرخنده گفتم و فردای آن در کلوپ به جلسه دعوت شدم، مراسم عضویت انجام یافت و در مجلس بعدی که اعضای انجمن به پانزده نفر رسیده بود، مرا به حیث سکرتر عمومی کلوپ انتخاب کردند.» مجروح در ادامه از برنامه جلب و جذب اعضا و دعوت سائر روشنفکران در این انجمن و به خصوص از موقف آقای غبار و دکتور محمودی و خواسته های شان صحبت میکند که چگونه آنها راه خود را در پیش گرفتند و به کلوپ ملی نپیوستند. (برای معلومات مزید دیده شود: مجروح: "سرگذشت من"....، صفحه 109 تا 114)

محمد داؤد خان چگونه به مقام صدارت نایل آمد؟

در مورد چگونگی رسیدن محمد داؤد خان به صدارت شرحی مختصری را که سید شمس الدین خان مجروح در کتاب "سرگذشت من" بیان کرده است، تاحال هیچ محقق دیگر از آن تذکر نداده و اینجانب در هیچ جای دیگر آنرا نخوانده ام. مجروح در زمینه می نویسد: «در محیط سیاسی افغانستان تشنت جریان داشت و در دستگاه دولت بین سپه سالار و سردار داؤد هم اختلاف و سوء تفاهم پیدا شده بود. سپه سالار که برادر زاده خود را کاندید اخذ قدرت می شناخت بعضی از اعضای کلوپ [ملی] را به انحلال و از بین بردن آن تشویق کرد و به تضعیف آن میکوشید تا به کلی از بین رفت و در آن بسته شد. چون تاسیس کلوپ ملی را هم وسیله کسب قدرت داؤد خان شناخته بود، با زابلی هم روابط او بهم خورد و با سردار محمد داؤد هم، بالاخره زابلی هم استعفی کرد و قدرت منفرد بدست سپه سالار قرار گرفت.»

مجروح در مورد خصوصیات شخصی سپه سالار و انجام کار او چنین می نویسد: «سپه سالار شاه محمود مثل برادر خود خشونت مزاج و عصبانیت نداشت، شخص مؤدب و خوش مشرب و باطبقات مختلف آمیزش کرده میتوانست، اما اداره او ضعیف بود و پشت کار نداشت، چون به تنهایی مسئولیت زمام امور را بدست گرفت، کارهای دولت آهسته آهسته روبه خرابی و گسیختگی میرفت، در پیشرفت و انکشاف اقتصادی مملکت با استعفی آقای زابلی رکود رخ داد و هم کار اعمار زیربنای مملکت مانند پل ها و سرکها معطل شد، پروژه های جدید بوجود نیامد و در کار پروژه های سردست (مانند انکشاف وادی هیلمند و غیره) سستی رخ داد.»

مجروح در ادامه می افزاید: «پادشاه ازین باب اندیشناک بود، روزی مجلسی مرکب ازین چند نفر محدود [معدود] را مکلف ساخت که درین باب فکر کنند و به او مشوره بدهند. اعضای این مجلس عبارت بودند از علی محمد خان وزیر خارجه و معاون صدارت عظمی، دکتور ظاهر خان و جنرال عبدالاحد خان ملکیار وزیر داخله که درین وقت به علت مریضی از مشاغل دولتی کنار گرفته بود و من [مجروح] که هنوز به وظیفه خود بحیث رئیس قبایل دوام میدادم و هم عضو این مجلس بودم. ما در وزارت خارجه در اطاق کار علی محمد خان گرد آمده بودیم و موضوع را طرف بحث قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که تبدیل حکومت ضرور است و تا دستگاه کابینه دولت یک روح نو وجهش نو نیابد، هر نوع تدبیر و نقشه در ساحه عمل تطبیق نخواهد گشت، پس کدام کسی را میتوان سفارش کرد که به تشکیل حکومت مامور شود. ملکیار گفت که شخصیت های مانند سردار محمد داؤد و سردار محمد نعیم که مردان لایق و کار آزموده بودند، کنار رفته اند و جای آنها تاحال پر نشده، باید از آنها کار گرفته شود.»، و اما داکتر عبدالظاهر نخواست نظر بدهد و گفت: «من مامور هستم که پیام اعلیحضرت را برای تشکیل مجلس بشما برسانم و بعد پیشنهاد و یا سفارش شما را بحضور او تقدیم کنم، درین مورد مرا از اظهار نظر معذور دارید...»

مجروح با طرح یک سؤال در آن مجلس چنین نظر داد: «به نزد اعلیحضرت و سردار صاحبان چنین نظری هم بود که حکومت را از سلطنت تفکیک کنند و کسی غیر از خانواده سلطنتی روزی به صدارت برسد و وزارت خانه ها را عناصر متخصص و جوان بکار اندازد. چه فکر میکنید که آن تجربه را همین حالا شروع کنیم؟ من [مجروح] پیشنهاد میکنم وزیر صاحب خارجه (علی محمد خان) را اعلیحضرت به تشکیل حکومت مامور سازد و او در تشکیل اعضای حکومت خود، کفایت و پشت کار آنها را زیر نظر بگیرد و با این حرکت هر دو مطلب به دست خواهد آمد یعنی یک حرکت بسوی تحول و دیموکراتیزه کردن مملکت و هم فعال ساختن دستگاه دولت.»

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مځکې په څیر و لولۍ

مجروح در باره عکس العمل علی محمد خان در برابر پیشنهاد اومی نویسد که: «علی محمد خان با تمام شدت این پیشنهاد را رد کرد و گفت: نه من به قبول این کار حاضریم و نه استعداد آنرا دارم؛ و مجلس بروز دیگر موکول شد، اما وقتی علی محمد خان را در دفتر کارش ملاقات کردم، بمن گلایه آمیز گفت: چرا چنین پیشنهاد بیجا کردی. من جان جور خود را شاخک نمی نشانم (ضرب المثلی است بین مردم) و بعد علاوه کرد: تا این دو اژدهای مخوف یعنی داؤد و نعیم هستند، کسی به این گنجینه نزدیک نخواهد شد.» به گفته مجروح: «آن مجلس بار دیگر منعقد نشد و مدتی بعد سردار شاه محمود خان را پادشاه به استعفی مجبور ساخت و عوض او سردار محمد داؤد را بحیث صدراعظم مامور تشکیل کابینه حکومت نمود.»

مجروح حینیکه در کابینه محمد داؤد خان به وظیفه قبلی خود یعنی ریاست مستقل قبایل منصوب گردید، در اولین دیدار خود به صدراعظم جدید گفت: «سردار صاحب ما و شما پروگرامی را برای تحول در مملکت و آوردن طرز جدید داشتیم و به آن فکر میکردیم و در کلوب ملی برای تطبیق و تحقق آن نظریات باهم گرد آمدیم، آیا آن اهداف هنوز هم موجود است و یا آنرا ناقابل تطبیق یافتید؟» محمد داؤد خان در جوابش چنین گفت: «در عقیده من برای آوردن چنین تحول تغییر رخ نداده است، اما چون فعلاً کارهای اداری مملکت طوریکه می بینید با یک رکود مواجه است و هم وضع اقتصادی مملکت محتاج جهش است و روابط خارجی دولت هم بحرانی است، یکی دو سال این کارها را سربراه کنیم و وقتی از فعالیت ماشین اداری دولت مطمئن شدیم، به آن تحول سیاسی توجه خواهیم کرد و آنرا به همکاری امثال شما رفاقا به میان خواهیم آورد.» (مجروح: "سرگذشت من" ...، صفحه 114 تا 119)

سؤال ها:

با شرح فوق که آغاز کار صدارت محمد داؤد خان بود، اکنون می پردازم به بررسی بعضی سؤالها که مربوط به انجام کار صدارت او میگردد، (البته همان طوریکه گفته شد، کار کرد های (مثبت و یا منفی) دوره صدارت او شامل این بحث نمیباشد):

– انگیزه نوشتن نامه ها در سال نهم صدرات محمد داؤد خان به طور عموم چه بود؟ آیا او واقعاً تحول میخواست، یا قدرت و یا اینکه رقابت های خانوادگی او را با اینکار واداشت و یا کدام دلیل دیگر؟

– آیا محمد داؤد خان نامه ها را به تنهایی نوشته ویا کسانی دیگر در طرح نامه ها به او مشوره داده و یا در نوشتن آن سهیم بوده است؟

– اهمیت تاریخی دو نامه اول الذکر چیست؟

– چرا پادشاه به این نامه هاعطف توجه نکرد و عملی شدن آنرا به وقت و زمان مناسب و افرادی که بتوانند مسؤلیت عملی ساختن آنرا بدوش گیرند، موکول نمود؟ آیا پادشاه از عروج مجدد محمد داؤد خان هراس داشت؟

– آیا پادشاه میخواست در قانون اساسی جدید بر فعالیت سیاسی آزاد محمد داؤد خان قیود قانونی وضع گردد؟
– هدف اصلی ماده 24 در قانون اساسی 1343 چه بود؟

– کدام دست ها در داخل ارگ و بیرون آن در گنجاندن این ماده فعال بودند و چه میخواستند؟

– عکس العمل های فوری محمد داؤد خان و رفاقیاش در ارتباط با ماده 24 چه بود؟ آیا آنها واقعاً میخواستند مانع بالقوه تصویب این ماده در لویه جرگه شوند؟

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

– چرا در لویه جرگه محدودیت های بیشتر در برابر خانواده سلطنتی وضع گردید؟

– تأثیرات بعدی این ماده که محمد داؤد خان را قانوناً از فعالیت آزاد سیاسی محروم گردانید، چه بود؟ آیا انگیزه تغییر رژیم از طریق راه اندازی یک کودتا از همین جا و از این به بعد نشأت نکرده است؟

– اگر به محتوای این نامه ها در همان وقت به نحوی توجه مبذول می شد و راه را بروی فعالیت آزاد سیاسی محمد داؤد خان نمی بستند، آیا سرنوشت رژیم و مسیر تحول در کشور به گونه متفاوت نمی بود که آنچه بعداً با کودتای سرطان 1352 رقم خورد؟

این ها همه سؤالهای اند که در قسمت های بعدی این نوشته بطور مستند و کمی به تفصیل مورد بررسی قرار میگیرند.
(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ